

ستون اول:

## جنگ نیابتی، ادامه سیاست سرمایه به شیوه ای دیگر!

جنگ ادامه‌ی سیاست اقتصادی سرمایه‌داری، به روشی دیگر است. با فرو افتادن سرمایه‌ی جهانی در گرداب بحران اقتصادی ویرانگرانه تر از سال ۱۹۲۹، در سال‌های ۱۹۹۰، راه برد مهار بحران تا برهه ای دیگر در دستور کار حکومت‌های سرمایه قرار گرفت. آتش این بحران جهان سوز، باید به ویژه با آتش جنگ مهار می‌شد. پیش بینی اتاق‌های فکر سرمایه‌داران در ایالات متحده آمریکا که در سال‌های ۱۹۹۰ با اعلام «نظم نوین جهانی» ضرورت سیاست جنگ افروزانه ای را ضروری و برپایی آن را مهیا کرد. این سیاست به کارگزاری «جرج بوش» پدر، با متلاشی شدن بلوک سرمایه‌داری دولتی در روسیه و جمهوری‌های پیرامون آن، ورود «سوسیالیسم» بازار چین به بازار سرمایه‌ی جهانی، و سلطه گلوبالیزاسیون، تک قطبی شدن حاکمیت سرمایه جهانی به رهبری ایالات متحده آمریکا را در برنامه داشت. برنامه ریزان سیاسی و نظامی آمریکا، به آشکار اعلام کرده بودند:

«ایالات متحده باید رهبری لازم برای برقراری پاسداری از آنچه‌نظم نوینی داشته باشد که بتواند به رقبای بالقوه بفهماند، هرگز هوس نقشی بزرگ‌تر یا موضعی تهاجمی‌تر برای دفاع از منافع مشروع خود در سر نپروراند. باید ابزار لازم برای مقابله و دفاع در برابر رقبای بالقوه را حتی اگر بخواهند هوس ایفای نقشی بزرگتر چه منطقه‌ای و چه جهانی در سر پروراند داشته باشیم. برای دستیابی به هدف‌های بالا، بازسازی فوری ساختار نیروی نظامی، ضروری است، زیرا که با وجود چنین قدرتی است که به طور ضمنی به این رقبای خواهد فهماند حتی امید آنها نخواهند داشت که به آسانی و زود بتوانند در سطح جهانی به جایگاهی برتر دست یابند.»

(نیویورک تایمز، ۸ مارس ۱۹۹۲ پل ولفوویتز معمار جنگ عراق، طراح و استراتژیست نظامی و سیاسی وزارت دفاع آمریکا، معاون وزارت جنگ جرج بوش و رئیس بعید



### دستمزد کارگران و سوسیال رفرمیسم (دو دیدگاه متضاد در جنبش کارگری)



### اهمیت دخالت فعالین کارگری در مبارزات جاری



### محورهای اصلی برای خاتمه دادن به پراکندگی مبارزات جاری کارگران

### دوران سربریزی طبقه‌ی کارگر چین به پایان رسیده است!



### ضرورت ادامه کاری و آمادگی نیروی پیشمرگ کومه‌له

### پناهجویان و آوارگان، شایسته جدی‌ترین و پیگیرانه‌ترین حمایت‌ها هستند!



## جهان امروز

نشریه سیاسی  
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می‌شود!

سردبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هئیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق  
پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس  
خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- \* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- \* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- \* مسئولیت مطالب جهان-نشریه است.
- \* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- \* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

تماس با  
کمیته تشکیلات داخل کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات

takesh.komalah@gmail.com

«جادوگران» سرمایه بیرون آورده شده بود، به سادگی به شیشه باز نمی‌گردد. تقسیم هنوز به سرانجام نرسیده است، و هنوز، رقابتی در حال جنگ نیابتی، «نایب های» خود را به کارگزاری نشانده اند. هم‌خوان با نقشه و منافع روسیه و همراهی چین و کره شمالی، سران سپاه، باند نظامی و اقتصادی سپاه و دولت در دولت «بیت رهبری»، عراق و سوریه را با حکومت شیعی و دست نشانده خویش می‌خواهند، و سرکوب و مهار جنبش‌های کارگری در منطقه، و خیزش‌های انقلابی و مردمی در کردستان به ویژه کردستان سوریه را می‌جویند. ایالات متحده آمریکا با هم‌پیمانان غربی و منطقه‌ای در اتحاد با حکومت‌های منطقه، مانند عربستان و قطر و دیگر شیخ نشین‌ها و حکومت ترکیه و باند دولت روحانی و پروغرب (اصلاح طلبان) در ایران، و قدرت‌های حاکم و برخی نیروها در کردستان عراق و سوریه، در تلاش مهار و کنترل جنبش‌های مردمی، تقسیم منطقه و ترسیم جغرافیای سیاسی و اقتصادی و نظامی خویش می‌باشند. سپاه قدس و حزب الله و روسیه در سوریه با بسیج گردان‌های «فاطمیون» از لشکر بیکاران ایرانی و افغانستانی و پاکستانی و عراقی و ... به فرماندهی ارتش روسیه و همقطاری با ارتش ویرانگر اسد، با بمب افکن‌های سوخو و ناو‌های مستقر در دریای مازندران، کاری از پیش نبرده اند. در کردستان ترکیه و سوریه، جنبش‌های خودگردانی و فرهنگ شورایی گسترش می‌یابند، این خیزش‌ها و خواست‌ها در نبود رهبری طبقه کارگر و آگاه به فلسفه‌ی رهایی بخش کمونیسم و در نبود حزب کمونیست پیش‌تاز، در چنبره‌ی توطئه‌ی خطرناک بلوک‌های سرمایه، ترس سرانجام خونبار کمون پاریس را بر فراز سر دارند.

این جنگ‌های قاره‌ای و سیاست میلیتاریستی، به اینگونه نه یک شبه، بلکه ادامه‌ی سیاست‌های اقتصاد سرمایه داری و دستکم از سال‌های ۱۹۹۰ ضروری شناخته شده، تدارک دیده شده و میدانی گردیده اند. هدف سرمایه داران حاکم، مهار بحران اقتصادی و کسب سود و حفظ قدرت و فرمانروایی مناسبات سرمایه داری در جهان است. رقابت‌ها و اختلاف‌های بلوک‌های سرمایه جهانی، جنگ طبقه کارگر و حکومت شونندگان نیست. دشمنان رهایی طبقه کارگر و تهیدستان شهر و روستا، اما با تمامی رقابت‌های درونی، در سرکوب و اسارت طبقه کارگر متحد هستند. برای رهایی جامعه از این منجلاب سرمایه، راهی جز اتحاد طبقاتی، سازمانیابی، پیشاهنگی و مبارزه طبقاتی پرولتاریا، در پیش نیست. برای ریشه‌کن کردن جنگ و دستیابی به رهایی و خودگردانی راستین، باید حکومت‌های سرمایه بر کار که ابزار فرمانروایی و ادامه وجود انگلی سرمایه‌داران و حکومت‌هایشان هستند را برچید.

جهان امروز

↪ بانک جهانی...

بالکانیزه کردن نیمی از جهان، که با ویران سازی بالکان و یوگسلاوی آغاز شد، با عراق ادامه یافت، با سوریه و لیبی و دیگر کشورهای آفریقای شمالی تا آسیای شرقی و حتی اروپای شرقی در اکراین را نیز در بر گرفت، ادامه‌ی چنین راه کار و سیاستی اند. در اندک زمانی با آغاز سال‌های ۲۰۰۰، «رقبای بالقوه»، به ویژه روسیه و چین به رقبای بالفعل تبدیل شدند. جهان سرمایه در منگنه دو بلوک سرمایه جهانی قرار گرفت. بحران اقتصادی به ویژه با نقش ویرانگرانه تر سرمایه مالی و بازار بورس، ترسیم دوباره‌ی نقشه‌ی جغرافیای سیاسی، کشف و اشغال و دست به دست کردن بازارهای جهانی را در دستور کار قرار داد. چرخه‌ی تولید صنعتی و خدماتی با شدت یابی بحران عرضه و تقاضا، به تولید صنعت جنگ ابزارها، خدمات جنگی و ایجاد بازارها و مشتریانی برای مصرف بمب و بمب افکن‌ها دگرگون شدند. با این رویکرد، کشورهای قانونی سرمایه، بدون دست زدن به جنگ کلاسیک و سنتی، تنها با گسیل «مشاورین» و کارشناسانی چند، به «جنگ‌های نیابتی»، به این سیاست تازه پرداختند. اتحاد بحران سیاسی و اقتصادی در کشورهای پیرامونی سرمایه، جنگ ارزها، جنگ بلوک‌های غرب از سوئی و از سوی دیگر به رهبری روسیه و به همراهی چین، چهره‌ی چنین سیاستی است.

پدیده‌ی حکومت اسلامی ایران، سردمدار ایجاد بحران و جنگ افروزی، مناسب‌ترین گزینه‌ی نظامی‌گری سرمایه‌ی در بحران بود. دامن زدن به جنگ ۸ ساله با عراق، تشکیل حزب الله، جهاد اسلامی، تقویت حماس و مانند اینها در خاور میانه، گسترش تروریسم دولتی، روی آوردن به تولید انرژی هسته‌ای، سازماندهی سپاه قدس برای دخالت‌گری و ایجاد بحران در منطقه خاورمیانه و حتی برخی کشورهای آفریقای جنوبی از سومالی گرفته تا کنیا و نیجریه و ... برای سرمایه‌ی جهانی هدیه‌ای «آسمانی» در گشایش بحران‌ها و دخالت نظامی بود. ناتو، ارتش تدافعی غرب به ارتش تهاجمی در آمد. از آسمان خون افشان این سیاست، برای کلان سرمایه داران، طلا می‌بارید. مالتی میلیاردرها، بیش از پیش، کلان تر و فربه تر شدند. باید القاعده و طالبان، و سپس داعش و حکومت اسلامی و جبهه النصر و ده‌ها تشکیلات مذهبی از اوباشان، لمپن‌ها و خونریزترین عناصر جامعه فراخوانده و عضوگیری و بسیج می‌شدند. به اینگونه به نیابت سرمایه‌های کشورهای متروپل (کانونی) نیمی‌ای از قاره‌های آسیا و آفریقا را در خون و آتش و خاکستر غرق کردند، و با صدور سلاح‌های کشتار جمعی و شیمیایی، به غارت نفت و گاز و ارز و طلا پرداختند.

اما، سلطه بر این بازارها و اشغال‌ها و مهار بحران، به همین سادگی پیش نرفت. دیوی که از شیشه‌ی

## اهمیت دخالت فعالین کارگری در مبارزات جاری

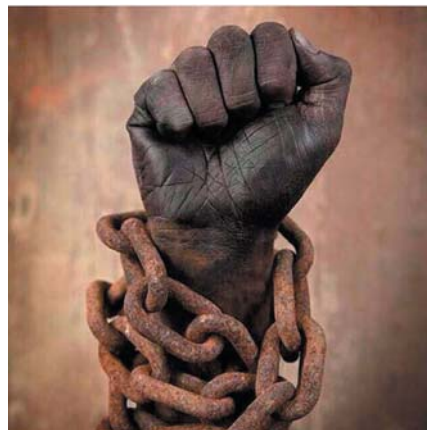
پیشروی کارگران در هر آکسیون و مبارزه معین را باید با معیارهای طبقاتی سنجید. برای مثال ممکن است که مبارزه کارگران یک کارخانه و واحد تولیدی برای افزایش دستمزد، یا برای جلوگیری از اخراج همکارانشان، و یا برای دریافت دستمزدهای معوقه نتواند به نتایج مطلوب خود و به تحقق آن مطالبه مشخص بینجامد، که البته عدم موفقیت کامل آن مبارزه معین را در جای خود باید مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و از تجارب آن درس گرفت. اگر کارگران علیرغم اینکه در این مبارزه به خواست و مطالبه مشخص خود دست نیافته اند، اما در عوض در مقایسه با گذشته متحد تر شده اند، و در جریان این مبارزه بیشتر به ماهیت نظام سرمایه داری پی برده اند و بیشتر از گذشته ضرورت تشکیل یابی طبقاتی کارگران را در یافته اند، اینها همه دستاوردهای با ارزشی در مبارزه کارگران است که می توانند برای پیشبرد مبارزات خود به آن اتکا کنند.

و یا مثالی دیگر، اکنون می بینیم که اعتراضات و نارضایتی گسترده ای نسبت به حداقل دستمزد تعیین شده از جانب شورای عالی کار در میان کارگران وجود دارد. بعد از چند هفته جار و جنجال تبلیغاتی نهادهای ضد کارگری وابسته به رژیم و وزارت کار بر سر تعیین حداقل دستمزد کارگران برای سال ۱۳۹۵، سرانجام شورای عالی کار میزان حداقل دستمزد تعیین شده را اعلام کرد. و از منافع سرمایه داران حفاظت می کند. بر اساس تصمیم شورای عالی کار جمهوری اسلامی شورای عالی کار که از نمایندگان دولت، نمایندگان کارفرمایان و نمایندگان تشکل های "کارگری" وابسته به رژیم تشکیل شده است و یک نهاد ضد کارگری است میزان حداقل دستمزد ماهانه در سال ۱۳۹۵ با ۱۴ در صد افزایش، ۸۱۱ هزار و ۶۸۰ تومان تعیین شده است. مبلغ تعیین شده هم سه تا چهار مرتبه پایین تر از خط فقر است. بخش های مختلف جنبش کارگری نسبت به این میزان از حداقل دستمزدها که سه تا چهار مرتبه پایین تر از خط فقر است اعتراض کردند. تشکل ها و نهادهای مختلف کارگری مستقل، تعیین این مبلغ برای حداقل دستمزد را یک تعرض آشکار به زندگی و معیشت کارگران ارزیابی کردند. بخش های مختلف جنبش کارگری در قطعنامه ها و بیانیه هایی

که به مناسبت اول ماه مه امسال صادر

قبال مبارزات اقتصادی کارگران اگرچه درجه آمادگی کارگران در آن واحد تولیدی، و قدرت بسیج فعالین و رهبران کارگری در محل را مد نظر قرار می دهد، اما در همان حال باید توازن قوای واقعی بین طبقه کارگر و سرمایه داران و دولت در سطح عمومی تر را نیز مد نظر داشته باشد، تا از دامنه قدرت کارگران برای تحمیل خواسته هایشان تصویر روشنی داشته باشند. حضور فعال کارگران سوسیالیست در مبارزات جاری کارگران زمینه های مناسبی برای ارتقا آگاهی طبقاتی کارگران، و درک ضرورت تشکیل یابی کارگران در ابعاد توده ای را فراهم می آورد.

برای همین نباید در انتظار بروز اعتصاب و



اعتراضات کارگری نشست و دست روی دست گذاشت. توده های کارگر حتی زمانیکه دست به مبارزه نمی زنند نیز معترض و ناراضی هستند، خواست ها و مطالبات مشخصی دارند، بنابراین باید زمینه های عینی مبارزه و طرح خواسته های کارگران را تشخیص داد و تلاش کرد که کارگران را برای رسیدن به مطالباتشان برانگیخت، چون در دل این مبارزات است که می توان آگاهی طبقاتی را در ابعاد وسیع به میان کارگران برد و توده های وسیعتری از کارگران را به ضرورت ایجاد تشکل طبقاتی کارگران متقاعد کرد.

باید از قبل با استقبال سازماندهی اعتصابات و مبارزات کارگری رفت و از نظر سیاسی و تشکیلاتی به زمینه سازی و تدارک آگاهانه این مبارزات پرداخت. این یک پیش شرط اساسی مقابله با خصلت های خودبخودی و مبارزات اقتصادی کارگران و پیشبرد و هدایت موفقیت آمیز این مبارزات است.

درجه موفقیت، شکست یا پیروزی و میزان

از نظر ما کمونیست ها مبارزه اقتصادی و روزمره کارگران بخش مهم و جدایی ناپذیری از مبارزه طبقه کارگر بر علیه سرمایه داری است. اعتراضات و اعتصاب های روزمره کارگران بر سر خواست های اقتصادی و رفاهی، و یا برای مقابله با تعرض سرمایه داران به سطح زندگی، کار و معیشت کارگران، مبارزه ای است که در چهارچوب نظام سرمایه داری برای جلوگیری از وخیم تر شدن زندگی کارگران و برای بهبود شرایط فروش و افزایش بهای نیروی کار صورت می پذیرد و بمثابة یکی از خصوصیات عینی و لایتنجی نظام سرمایه داری تا زمانی که این نظام پا برجاست، با شدت و دامنه کمتر یا بیشتر، اما بطور مداوم و همواره جریان خواهد داشت.

از این رو این وظیفه نیز همواره در برابر کمونیست ها قرار دارد که برای سازماندهی، هدایت و به پیروزی رساندن مبارزات اقتصادی و صنفی کارگران فعالانه بکوشند. اما اهداف کمونیست ها در برخورد به این مبارزات، تنها به کسب خواست ها و مطالبات یک اعتصاب و یا آکسیون کارگری در این یا آن کارخانه محدود نمی شود. محور کار کمونیست ها بعنوان بخش آگاه طبقه کارگر که به منافع عمومی جنبش کارگران می اندیشند، بالا بردن آگاهی کارگران و سازماندهی و تشکل یابی توده های کارگر است، و از این رو در برخورد به مبارزات روزمره و جاری کارگران نیز علاوه بر تلاش برای دستیابی به این یا آن خواست و مطالبه مشخص، بالا بردن آگاهی و ارتقای این مبارزات به سطحی طبقاتی و سراسری را نیز مد نظر قرار می دهند. کارگران کمونیست خود را موظف می دانند که این مبارزات را که غالباً به شکل پراکنده در کارخانه های منفرد و بر سر خواست های صنفی و محدود به بخشی صورت می گیرد، متحد و هماهنگ سازند، به آن خصلتی طبقاتی و سراسری ببخشند و از دستاوردها و نتایج و درسها و تجربیاتی که توده های کارگر از این مبارزات بدست می آورند برای ارتقای آگاهی و تشکل یابی طبقه کارگر استفاده بعمل آورند.

با توجه به این نکات، برای تحقق این اهداف باید از زاویه منافع کل طبقه کارگر به هر مبارزه و آکسیون معین کارگری برخورد کرد.

شعارها و رهنمودهای عملی کمونیست ها در



عباس منصوران

## دستمزد کارگران و سوسیال رفرمیسم (دو دیدگاه متضاد در جنبش کارگری)

شما می‌دهند! «دریافتی شامل سنوات، حق اولاد، یارانه، اشتغال سایر افراد خانوار (معادل یک به دو) و جز آن به طور متوسط در حدود ۶۰ درصد بیش از حداقل دستمزد است.» (۲)

شورای عالی کار مرکب از نمایندگان دولت، کارفرمایان و کارگزاران حکومتی، وابسته به باند اصلاح طلبان، از جمله نمایندگان شورای اسلامی کار در مخالفت با افزایش دستمزد سال ۱۳۹۵ کم و بیش همین را می‌گفتند. اما استدلال آقای رئیس دانا به بیان خود وی بر پایه کارشناسی و چالشی یکساله بوده است:

«عدالت اجتماعی، نیاز انسانی، ضرورت پاسخگویی به ارزش آفرینان واقعی و توجه به خواست قانون اساسی حکم می‌کند که رقم حداقل دستمزد چنان تعیین شود که هیچ کارگری به زیر خط فقر مطلق سقوط نکند.» (۳)

به پیشنهاد و تلاش‌های کارشناسانه‌ی رئیس دانا که خود را «سوسیالیست» و از طرف محمد شالگونی، از رهبران راه کارگر «اقتصاد دان شجاع» نامیده می‌شود، کارگران باید زیر خط فقر بمانند ولی نه زیر خط فقر مطلق! ما در ادامه نشان خواهیم داد که نه تنها خانواده طبقه کارگر افزون بر ۴۰ میلیون، بلکه نیمی از جامعه ۸۰ میلیونی ایران، زیر خط فقر مطلق، به مرگی تدریجی محکوم شده‌اند.

«عدالت اجتماعی، نیاز انسانی و ضرورت پاسخگویی به ارزش...» آقای اقتصاد دان، مساوی است با «خواست قانون اساسی» حکومت اسلامی که «حکم می‌کند که رقم حداقل دستمزد چنان تعیین شود...» و دیدیم که چنان هم شد!

ابن در حالی است که کاظم جلالی، نماینده مجلس ارتجاع از باند اصولگرا و از نزدیکان علی لاریجانی، از شاهرود و رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، اواخر دی ماه سال ۹۴ ماموریت یافت تا در نهاد ضد کارگری شورای اسلامی کار به حداقل دستمزد ۷۰۰ هزار تومانی سال ۹۴ اشاره کند و بگوید: «خط فقر یعنی حقوق زیر دو میلیون و ۳۰۰ هزار تومان و با دستمزد فعلی امکان گذران زندگی فراهم نیست» (۴). این اعتراف نماینده سرمایه در مجلس است. سال ۹۴ و نه ۹۵ تورم و فلاکت بر جامعه فزونی یافت.

→ کرده‌اند ضمن اینکه حداقل دستمزد تعیین شده را نشانه تحمیل فقر و بدبختی بیشتر به کارگران و در خدمت تضمین سود سرمایه داران اعلام کرده‌اند خواهان آن شده‌اند که کارگران با اعتراضات و اقدامات سازمانیافته و از طریق اعلام نمایندگان واقعی و تشکل‌های مستقل کارگری در راستای افزایش هر چه بیشتر دستمزد خود مبارزه کنند.

علیرغم همه اینها، این اعتراضات ممکن است به دلیل سراسری نبودن، پراکندگی و ناهمزمانی آن و به دلیل فقدان تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای کارگران به نتایج محسوسی نرسد. روشن است که در این مبارزه معین تحمیل تعیین حداقل دستمزد ها متناسب با تأمین یک زندگی انسانی به دولت و کارفرمایان و یا تحمیل بالا بردن دستمزدها در این راستا از شاخص‌های اصلی پیروزی و موفقیت در این مبارزه است. اما این تنها شاخص پیروزی و موفقیت در این مبارزه نیست. همانطور که اشاره شد ممکن کارگران در این مبارزه معین به دستاورد محسوسی نرسند، اما نکته مهم این است که کارگران در این مبارزه تا چه اندازه آگاه تر و متحد تر بیرون می‌آیند. تا چه اندازه می‌توانیم کارگران را در ابعاد توده‌ای به ماهیت طبقاتی جدال و کشمکش کارگران با سرمایه داران و دولت بر سر دستمزدها آگاه کنیم، تا چه اندازه کارگران در این کارزار متحد تر بیرون آمده‌اند. فعالین و رهبران کارگری علیرغم اختلافاتی که ممکن است بر سر شکل و چگونگی پیشبرد مبارزه در این زمینه با هم داشته باشند تا چه اندازه می‌توانند زمینه‌های وسیع تر اتحاد طبقاتی کارگران را دریابند، و با سازماندهی اتحاد عمل و همکاری گرایش‌های مختلف جنبش کارگری، کارگران را یکپارچه تر به میدان مبارزه با سرمایه داران بکشانند. بنابراین کارگران سوسیالیست که حضور و دخالت فعال در مبارزات جاری کارگران را امر تعطیل‌ناپذیر خود می‌دانند نباید منافع عمومی طبقه کارگر را از یاد ببرند، نباید هیچگاه اصل کمک به ارتقای آگاهی طبقاتی کارگران، و خدمت به امر وحدت طبقاتی و تشکل‌یابی کارگران در دل این مبارزات را برای یک لحظه از نظر دور دارند.

سال ۱۳۹۴ که دستمزد کارگران که به میان آمد، سوسیال رفرمیسم، جلوه‌ای دوباره یافت. این دیدگاه با همه‌ی صداهای خویش، به میان آمد تا از این منظر نیز رویکرد متضاد خود را در برابر طبقه کارگر آشکار سازد. البته این رویکرد در جامعه و مبارزه طبقاتی شگفت‌آمیز نیست، سیاست چنین است. موضع‌گیری گروه‌بندی‌های سیاسی پیرامون دستمزد کارگران، گویا سنجشی بود تا موضع‌گیری‌ها پیرامون سازمان‌یابی طبقه کارگر، انقلاب کارگری و سوسیالیسم هویدا شوند. در ایران، دیدگاه آقای فریبرز رئیس دانا که خود رویکرد ویژه‌ای را نمایندگی می‌کند پی می‌گیریم. او خود پیرو فردینالد لاسال است که در دهه‌ی ۱۸۶۰ در آلمان، چشم به بیسمارک داشت تا دستمزد کارگران را در نظر گیرد. اندر این میان استاد رئیس دانا نخستین کسی بود که ۱۵۵ سال بعد در ایران در برابر رقم سه و نیم میلیون تومان برای دستمزد ماهانه‌ی سال ۱۳۹۵ که از سوی ۱۳ تشکل کارگری و فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی پیشنهاد شده بود، ایستاد و گفت: این رقم «پایه‌ی علمی و اقتصادی ندارد» (۱)!

و سپس از تعیین حداقل دستمزد بر پایه تورم پشتیبانی می‌کند و تورم را همان حدودی می‌گیرد که کارشناسان دولتی به فریب می‌گویند. او نماینده خانه کارگر به سردستگی چماقدارانی همانند علیرضا محبوب و سید حسن صادقی‌ها و شوراهای اسلامی کار حکومت اسلامی را نماینده کارگران می‌خواند و از آنها چنین می‌خواهد که در نهاد شورای عالی کار پیرامون دستمزد حداقل برای ۱۳۹۵ «به کمتر از یک میلیون و صد و هفتاد و هفت هزار (۱۱۷۷۰۰۰) تومان در ماه قانع نشوند و بیشتر به یک و نیم میلیون تومان در ماه چشم بدوزند». آدرس اشتباهی است، چشم کارگر نباید به سلاخان خود، بلکه باید به نیروی طبقاتی، سازمان‌ها و ارگانهای انقلابی، به مبارزه انقلابی و خودرهایی خویش دوخته شود. آقای رئیس دانا، با همان ابزار قدیمی پیشا ماشین حسابی، دست به دامان جمع و منها شد تا به کارگران و مدافعین حداقل دستمزد سه و نیم میلیون تومانی در ماه بگوید: به همین رقمی که من می‌گویم راضی شوید و تنها همین که نیست یادتان باشد خیلی چیزهای دیگر هم به

تومان در ماه خواهد بود که حدود یک میلیون و دویست هزار تومان از رقم ۲/۵۹ (دو میلیون و پانصد و نود هزار) میلیون تومانی که رئیس دانا به عنوان خط فقر نسبی سال ۱۳۹۵ اعلام کرده بیشتر است. اگر تعداد متوسط اعضای خانوار را ۳/۴۴ نفر (سه و نیم نفر) بگیریم رقم خط فقر نسبی در سال ۱۳۹۵ برابر سه میلیون و هفتصد و بیست و پنج هزار تومان در ماه خواهد بود که یک میلیون و صد و سی و پنج هزار تومان از رقم خط فقر نسبی اعلام شده از سوی رئیس دانا بیشتر است.» (۹)



علی ربیعی، وزیر کار سرمایه بازجوی کارگران و مقام امنیتی سرمایه، درباره اوضاع معیشتی نیروی کار کشور و وضعیت دستمزدهای دریافتی به نسبت رشد واقعی تورم، می گوید: بین تورم و افزایش مزد در چند دهه گذشته ۳۰.۲۲ درصد فاصله افتاده که حالا ۲۸.۵ درصد شده؛ بنابراین حداقل مزد فعلی به جای ۸۱۲ هزار تومان باید یک میلیون و ۴۳ هزار تومان باشد. (۵)

حتی اگر مزد بر مبنای تورم حساب شود، نسبت به گذشته، همیشه این رقم زیر خط فقر می باشد. اگر رقم ۲ میلیون و سیصد هزار تومان مرکز پژوهش‌های مجلس سرمایه را برای یک خانواده ۴ نفره مرز خط فقر بگیریم یک کارگر ایرانی با دستمزد ساعتی نزدیک به ۴۸۰۰ تومان در ساعت یا کمی نزدیک به یک دلار و نیم می شود که باید برای پاسخگویی به زنده ماندن خانواده چهار نفره خود ماهانه ۵۰۰ ساعت (به جای ۱۷۶ ساعت) و هفته ای ۱۲۵ ساعت (به جای ۴۴ ساعت) کار کند. این رقم به محاسبه رقم ۲/۵۹ میلیون تومانی رئیس دانا به عنوان خط فقر نسبی سال ۱۳۹۵ خوانایی دارد. اما اگر به داده های آماری نزدیک به واقعی تر سه میلیون و هفتصد و بیست و پنج هزار تومان در ماه محاسبه کنیم یک کارگر باید نزدیک به ۸۱۰ ساعت در ماه و یا هفته ای ۲۰۲ ساعت و روزانه ۳۴ ساعت جانفروسانی کند تا به زیر خط فقر نسبی برسد.

برای سال ۱۳۹۳ در جامعه شهری برای یک خانوار پنج نفره حدود یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان و این رقم برای جامعه روستایی ۷۰۰ هزار تومان است. بر این اساس درصد خانوارهای فقیر در جامعه شهری و روستایی به ترتیب حدود ۳۲ و ۲۵ درصد برآورد می شود.»

خلیل حیدری، نماینده اصول گرا و عضو تعیین کننده حداقل دستمزد در شورای اسلامی کار، مجری طرح مطالعه خط فقر در ایران در مرکز آمار، در گفتگو با هفته نامه «تجارت فردا» (۸) می گوید: در سال ۹۲ خط فقر سرانه ی شهری هشت میلیون و ۵۷۴ هزار و ۸۰۰ تومان در سال و خط فقر سرانه ی روستایی چهار میلیون و ۷۶۱ هزار و ۷۰۰ تومان در سال برآورد شده است.

به گزارش خلیل حیدری، در سال ۱۳۹۲ خط فقر نسبی سرانه در مناطق شهری برابر ۷۱۴۵۶۷ تومان در ماه بوده است.

## دستمزد ارزش نیروی کار است!

## دستمزد رسمی و دستمزد اسمی!

دستمزد رسمی یا اسمی کارگران بنا به تحمیل میلیتاریستی حکومت اسلامی ماهانه ۸۱۲۰۰۰ تومان، به اعتراف وزیر کار، نسبت به قدرت خرید یا دستمزد واقعی، با در نظر گرفتن میزان تورم ۳۰ درصدی یعنی با خوشبینانه ترین ارزیابی، با کاهش قدرت خرید سی درصدی پول به دست کارگر رسیده روبرو می شویم. آقای رئیس دانا به این واقعیت نمی پردازد. حداقل دستمزد پیشنهادی او در میان داده های آمار علی ربیعی و همقطاران می گنجد و چشم به سلاح خانه ی شورای عالی کار سرمایه و قانون اساسی دوخته است.

سوسیال رفرمیست از این واقعیت می گریزد که چه میزان از تولید ناخالص داخلی را طبقه کارگر می آفریند و خود چه سهمی می برد و سود افزایی او چقدر است. او

بورژوازی دست اندر کار در مرکز آمار حکومتی بنگریم. او نه تنها هیچ ادعای سوسیالیستی و «عدالت اجتماعی» و اینگونه شعارها ندارد، بلکه از مشاورین دولت و از راست ترین اقتصاد دانان و تکنوکرات های حکومتی در ردیف یحیی آل اسحق ها می باشد. وی با فریبکاری نیز از معیارهای سه گانه ی دروغین حکومتگران اینگونه دم می زند: «سه معیار است؛ اول سیاست های افزایش درآمد خانوارها، دوم گسترش فراگیر سیاست های تامین اجتماعی و سوم جبران درآمد خانوارهای محدودی که در شرایط استحقاق قرار دارند.» (۶)

نتیجه ی پژوهشکده مرکز آمار در پژوهشی ده ساله ای از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۲ از افزایش ۲۴ درصدی خط فقر در ایران خبر می دهد و از «خط فقر غذایی و غیر غذایی سرانه بر حسب سال و ماه در فاصله زمانی [سال های] ۸۳ تا ۹۲ کمی بیش از ۵.۶ برابر شده» پرده بر می دارد. بنا به این گزارش خط فقر سرانه/ شهری در سال ۸۳ حدود ۴۵۷ هزار و ۸۰۰ تومان در سال ۹۲ به سه میلیون و ۲۴ هزار و ۱۰۰ تومان افزایش یافته است. این آمار نشان می دهد در سال ۹۲ خط فقر مطلق برای هر نفر ماهانه ۲۵۲ هزار تومان بوده و برای یک خانواده چهار نفره حدود یک میلیون تومان بوده است. (۷)

در اینجا برخلاف «پژوهش» یکساله رئیس دانا، پژوهشکده حکومت اسلامی در بررسی ده ساله خود نشان می دهد که خط فقر مطلق در سال ۹۲ برای یک خانواده چهار نفره که آقای رئیس دانا آن را به سه و نیم نفره کاهش داده، افزون بر یک میلیون تومان در سال ۹۲ بوده است. در اینجا آیا مرکز پژوهشی حکومت اسلامی سرمایه است که به خودی ها «گل می زند» یا آقای رئیس دانا است که دروازه و سفره خالی کارگران را نشانه گرفته است!

گزارش پژوهشکده حکومت اسلامی در ادامه ثابت می کند: «چنان که خط فقر مطلق برآوردی

شماره های آینده به دو دیدگاه متضاد در جنبش کارگری ادامه می دهیم.

\*\*\*

### منابع:

- ۱- رئیس دانا، برآوردهای واقعی «حداقل دستمزد» در سال ۱۳۹۵.
- ۲- همان بالا.
- ۳- همان بالا.
- ۴- سایت الف، به مدیریت توکلی از سران ارتجاع حاکم.  
<http://alef.ir/vdcevo\xfjh\wvi.b9bj.html?۳۲۹۸۸۷>
- ۵- پایگاه خبری تحلیلی انتخاب <http://entekhab.ir/fa/news/۲۶۶۰۱۴>
- ۶- هفته نام تجارت فردا، <http://eqtesad.com/fa/packagestories/details>  
[http://tejarat.donya-e-service=political\\_economy&story=۵۷۳۴۲۹ca-۵](http://tejarat.donya-e-service=political_economy&story=۵۷۳۴۲۹ca-۵)
- ۷- همان سایت الف، منبع شماره ۴.
- ۸- هفته نامه تجارت فردا، ۱۷ بهمن ۱۳۹۴، شماره ۱۶۶.
- ۹- سهراب شباهنگ، نقد اظهارات یک اقتصاددان دربارهٔ مزد حداقل و خط فقر در ایران.
- ۱۰- مارکس، کار مزدی و سرمایه ارزش، قیمت و سود ص ۷۵، نشر لحظه، ترجمه، میر جواد سید حسینی، نفیسه نمودیان پور، تهران ۱۳۸۵.
- ۱۱- مارکس، همان منبع ۱۰، ص ۱۲۵.

نیست، و در قالب "اقتصاد منزوی و تحریم زده و فرسوده‌ی" ایران نمی گنجد. در کنار آن نیز مثلا می گویند افزایش این درجه از دستمزد به "افزایش نقدینگی" می انجامد و "نرخ تورم" را بالا می برد و... فشرده آنکه رئیس دانا بر آن است که افزایش مزد علت افزایش هزینهٔ تولید می شود در نتیجه «به افزایش عمومی قیمت ها یعنی به تورم می انجامد». این سفسطه است. این برهان سوفسطایی و کهنه شده تلاش می ورزد تا همان استدلال های ۱۶۰ سال پیش تریدیونیونیست های انگلیسی را جا بیاندازد که مارکس با یک سخنرانی به نقد آن برآمد.

### مارکس و دستمزد

«به همان نسبتی که سود افزایش می یابد، سهم کار یعنی دستمزد کاهش می یابد، سود سرمایه دار افزایش می یابد، به همان اندازه که دستمزد کاهش پیدا می کند، سود، کاهش می یابد، به همان میزانی که دستمزد افزایش می یابد.» (۱۰)

مارکس در پاسخ به «وستون» اتحادیه چی انگلیسی که به کارگران همانند سوسیال رفرمیستهای ایرانی هشدار داده بود که در اثر افزایش دستمزدها:

« به افزایش بیش از حد تقاضا برای تهیه لوزام اولیه زندگی و در نتیجه افزایش ترسناک قیمت های آنها فکر کنید.» (۱۱) به استدلال می پردازد. مارکس در برابر سوسیال رفرمیسم می گوید: از دید «وستون»: «قیمت کالاها به وسیله ی دستمزدها تعیین و تنظیم می شوند.» من از طریق مشاهده ی علمی به رد این تصور غلط، بی اعتبار و قدیم می پردازم.

می بینیم که سوسیال رفرمیست های ایرانی ۱۵۰ سال واپس تر از «وستون» با پندارهایی ۱۵۰ سال نادرست تر و بی اعتبارتر است. در

درخواست حداقل دستمزد خط فقر را زیاد خواهی و خیال پردازی می نامد. آمارهای دولتی و خود علی ربیعی وزیر کار کنونی (سه وزارت خانه درهم شده ی وزارت کار، رفاه و تامین اجتماعی)، مقام امنیتی و دبیر شورای امنیت ملی رژیم، نشان می دهد که اگر حداقل دستمزد سال ۱۳۹۰ را نسبت به سال ۱۳۵۸ سنجیده شود، و اگر بنا به قانون کار ادعایی رژیم بر پایه نرخ تورم حساب شود، دستمزد سال ۱۳۹۰ بیست و یک درصد کمتر از ۳۲ سال پیش از آن بوده و پس از گذشت ۵ سال، امروزه از سال ۱۳۵۷ بسا کمتر است. به بیان دیگر قدرت خرید کارگران در سال بحرانی ۱۳۵۸ از قدرت خرید سال ۱۳۹۵ بسا بیشتر بوده است.

سوسیال دموکرات های ایرانی مدعی سوسیالیسم البته اردوگاهی! در ایران خود را «سوسیالیست» می نامند و هم اندرز گوی یکی از سه باند حاکم، از جمله آقای رئیس دانا که متاسفانه مبلغ باند روحانی شده بود و برای پیروزی باند رفسنجانی- روحانی از خطر جنگ فریاد می زد و می گفت «اگر می خواهید ایران، سوریه نشود به روحانی رای بدهید!» او مست باده ی برجام بود و برداشتن تحریم را راه گشای گشایش بحران و "رونق تولید ملی" را در پسا برجام و دولت کلید دار و امید و اعتدال می داند! همانگونه که رفسنجانی را که سردار سازندگی اش بود ناجی این رونق می دانست، می گوید رقم سه و نیم میلیون تومان "رویایی" و "آسمانی" است، بیرون از توان پرداخت بورژوازی حاکم، نامتناسب با "تولید ناخالص داخلی" و ناهمخوان با میانگین "درآمد سرانه سالانه" است، و با "قدرت تولیدی" و "بهره وری کار" متناسب نیست، ناظر به "توسعه و تکامل تکنولوژی و وسائل تولید"

اعضا، هواداران و دوستان حزب کمونیست ایران و کومه له!  
مردم آزاده و مبارز!

ما برای ادامه کاری فعالیت هایمان به کمک مالی شما نیازمندیم! تلویزیون کومه له و حزب کمونیست ایران با پشتیبانی و کمک مالی شما قادر خواهد بود با کیفیت بهتر و در شبکه های قابل دسترس تر، فعالیت هایش را در راستای اهداف سوسیالیستی برای تحقق زندگی ای شایسته انسان پیش ببرد! ما را در این راه یاری رسانید و به هر طریق و شکلی که برایتان مقدور است کمک های مالی خود را به تشکیلات های ما در هر محلی که هستید برسانید.

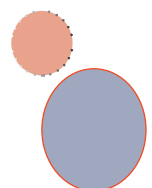
کمک مالی

به

حزب کمونیست ایران

و

کومه له





فرشید شکری

## دوران سرپرذیری طبقه‌ی کارگر چین به پایان رسیده است

گردیده است. مضافاً اینکه صادرات و واردات سقوط کرده اند، و وام‌های غیر اجرایی این کشور در حال افزایش است. "لس آنجلس تایمز" در رابطه با اقتصاد چین در سال ۲۰۱۶ میلادی چنین نوشته است. «در ۵ سال گذشته، دولت چین در تلاش بوده تا رشد اقتصادی را در محدوده‌ی ۷ تا ۸ درصد نگاه دارد. برنامه‌های محرک برای مدت کوتاهی کار کردند، با این وجود بعد از مشکلات ظرفیت مازاد و حباب مسکن، رهبران چین از نیاز برای تغییر خبر دادند. سرمایه‌گذاران مجدداً به خرید سهام مشتاق شدند و بسیاری از آنها معتقدند که بازار در سال ۲۰۱۶ سقوط خواهد کرد یا ثابت باقی خواهد ماند. میزان فروش مسکن در سال جاری تا ده درصد می‌تواند کاهش یابد. بر اساس بررسی شرکت سرمایه‌گذاری CLSA معادل ۶۸ درصد از مصرف کنندگان برنامه‌ای برای خرید املاک در سال ۲۰۱۶ ندارند. اقتصاد در نیمه اول امسال (۲۰۱۶) نسبتاً ضعیف خواهد بود. اما امکان دارد اقتصاد چین در اوایل سال ۲۰۱۷ به ثبات برسد.»

تضعیف شدن واحد پولی چین از موضوعات قابل توجهی است که روزنامه‌ی "لس آنجلس تایمز" بدان پرداخته است. لس آنجلس تایمز نوشت: «داغ‌ترین موضوع برای سرمایه‌گذاران خارجی این است که، آیا یوان مستهلک خواهد شد؟» بررسی‌ها نشان می‌دهند، چین یک نقشه‌ی مشخص برای یوان دارد. کارشناسان اقتصادی معتقدند: «علاوه بر تثبیت این واحد پولی، افتتاح حساب سرمایه و تبدیل پذیری یوان، از اهداف صریح حکومت چین بین سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ میلادی خواهد بود.»

چشمگیر است. برخی از این صنایع عبارتند از: آهن و استیل، زغال سنگ، ماشین آلات، نفت و پتروشیمی، اسباب بازی، کفش، و لوازم الکترونیکی. علاوه بر اینها، برنج، سیب زمینی، ذرت، گندم، چای، ارزن، جو، کتان، ماهی و خوک، و بادام زمینی، جزو فرآورده‌های کشاورزی مهم چین محسوب میشوند. لازم به ذکر است، ماشین آلات، پوشاک، کفش، اسباب بازی، و مواد شیمیایی جزو صادرات عمده‌ی چین می‌باشند، و واردات اصلی آن نفت، مواد شیمیایی، سوخت معدنی، و غیره اند.

### صندوق سرمایه‌ی و نیروی کار ارزان

فی الحال چین به یکی از بزرگ‌ترین صادر کنندگان سرمایه مبدل شده است. بخش قابل توجهی از سرمایه‌های این کشور به ایالات متحده‌ی آمریکا صادر

مهاجر به شهرها روی آوردند. هجده میلیون کارگر چینی هم از سال ۱۹۷۸ یعنی از هنگام آغاز فرمها به یکصد و پنجاه کشور مهاجرت کرده اند، و بعنوان کارگر نیمه ماهر یا غیر ماهر کار می‌کنند.

بنا به تحقیقات صورت گرفته، هم اینک بیش از پنجاه درصد از مردم چین به کشاورزی مشغول اند. گفته میشود، صنعتگران حدود بیست و چهار درصد جمعیت را شامل می‌گردند، و کارمندان و بازرگانان بیست و شش درصد نیروی کار فعال این کشور را تشکیل میدهند. صنایع اصلی چین بسیار وسیع و



براساس اخبار منتشر شده، هیأت حاکمه‌ی چین به بهانه‌ی اجرای طرح "کاهش مخارج و هزینه‌های تولید"، حدود شش میلیون نفر از کارگران و کارمندان بخش دولتی را بیکار خواهد کرد. این اخراج سازی وسیع در رشته‌های تولید سیمان، و ساخت و ساز کشتی خواهد بود. بر پایه‌ی گزارشات انتشار یافته، در گذشته هیچگاه چنین بیکارسازی گسترده‌ای در دستور دولت چین قرار نگرفته بود. خبر دیگری حاکی از این است که، بتازگی یک میلیون و هشتصد هزار کارگر در صنعت فولاد، و زغال سنگ اخراج شده اند. حال پیش از پرداختن به مسئله‌ی بیکارسازی‌های گسترده در چین و مبارزات طبقه‌ی کارگر در این کشور، بی‌مناسبت نیست تا بطور گذرا به تاریخ و اقتصاد این کشور، نظری اجمالی بیافکنیم.

### تجولات سیاسی و اقتصادی در چین

بدوا باید خاطر نشان کرد، اقتصاد چین همیشه یک اقتصاد سرمایه داری بوده، و طبقه‌ی کارگر و زحمتکش این کشور از آن همه نعماتی که خلق می‌کنند، کمترین بهره را نمی‌برند. بعد از پیروزی انقلاب ضد فئودالی در چین بتاريخ ۱۹۴۹ میلادی، بخش اعظم سرمایه‌ها و زمین‌های این کشور به تملک دولت درآمد. در آن مقطع هیأت حاکمه‌ی جدید چین به رهبری مائو، دقیقاً از مدل استالینسم در اتحاد جماهیر شوروی سابق، الگو برداری کرد.

پس از مرگ مائو در سال ۱۹۷۶، لیبرال‌های باصطلاح "حزب کمونیست چین" کنترل حزب اشان را به دست گرفتند، و آنگاه در تاریخ ۱۹۷۸ اصلاحاتی به رهبری "دنگ شیائو پینگ" ایجاد کردند. این فرم‌ها که به آن "مدرن سازی چهار گانه" هم گفته می‌شود، سبب آزاد سازی تدریجی اقتصاد گردید. کمون‌های روستایی هم در این دوره رفته رفته کنار گذاشته شدند، و ضمن مکانیزاسیون کشاورزی، به دهقانان اجازه دادند تا از دولت زمین اجاره کنند و سود حاصله را برای خود نگهدارند. با این وجود در اثر آن اصلاحات، حدود ۲۰۰ میلیون تن از کارگران بخش کشاورزی که توانایی اجاره‌ی زمین‌های دولتی را نداشتند، بعنوان "کارگران"

کارگر و زحمتکش، بدون سرکوب و وحشیانه ی اعتراضات کارگری، و بدون تعقیب و بگیر و بند رهبران و فعالین کارگری امکان پذیر نیست.

طبق گزارش «لیبر استارت» در دسامبر ۲۰۱۵ میلادی پلیس استان « گوانگدان » بیست و پنج نفر از فعالین « تشکل های کارگری مستقل » را دستگیر کردند. هفت نفر از آنان هنوز در زندان به سر میبرند. لیبر استارت می افزاید، این فعالین کارگری زندانی که وابسته به نهادهای زرد دولتی نیستند، اجازه ی ملاقات با وکلایشان را ندارند.

در ایالت جنوبی « گوانگدن » که به « کارخانه ی دنیا » شهرت یافته، بیشترین اعتراضات کارگری راه اندازی شده اند. از دو هزار برآمد و اعتراض کارگری که از اوت ۲۰۱۵ تا ژانویه ی ۲۰۱۶ میلادی گزارش شده اند، ۲۸۱ مورد مربوط به این ایالت بوده اند. در این گزارش میخوانیم، گروهی که اعتراضات کارگری در چین را مانیتور می کند، از ۲۷۷۴ اعتراض کارگری در ۲۰۱۵ خبر داده که این آمار دو برابر آمار سال ۲۰۱۴ میلادی است. در ژانویه ی ۲۰۱۶ هم ۵۰۳ اعتصاب راه اندازی شدند و این اعتراضات کارگری بطور متناوب ادامه دارند.

نظر به اوج گیری برآمدهای کارگری در این مدت، دیگر دوران سربزیری کارگران چین، که در شرایط بردگی، و نیز پادگانی مشغول کارند به پایان رسیده، و با حادثه شدن بحران اقتصادی این کشور، و به تبع آن اجرای طرح بیکارسازیهای گسترده، و کاهش هرچه بیشتر دستمزدها، اعتراضات و اعتصابات کارگری بازم افزایش خواهند یافت. کارگران چین در این اعتراضات، همپای تلاش برای دستیابی به حقوق پایمال شده ی خود، درسها و تجارب مبارزاتی گرانبهای کسب خواهند کرد. اما گام مهمتر و اساسی تر در راستای تحمیل مطالبات اشان به دولت و کارفرمایان، به هم پیوند دادن این اعتصابات و اعتراضات، و سراسری کردن آنها است.



طلای آفریقای جنوبی، وارد کرد. در آن هنگام، کارگران آفریقایی ماهانه ۲,۵۸ پوند مزد دریافت میکردند، اما مزد کارگران چینی ۱,۸۷ پوند بود. اگر بیش از یک قرن سرمایه داران انگلیسی کارگران ارزان قیمت چینی را برای استثمار و وحشیانه به معادن طلای آفریقای جنوبی بردند، اکنون این کار، توسط خود سرمایه داران چینی انجام میگردد.

### مسئله ی بیکار سازی، و مبارزات طبقه ی کارگر چین

با رشد قدم به قدم اقتصاد سرمایه داری به ویژه در بخش های خصوصی و خدمات، میلیون ها فرصت شغلی تازه ایجاد شدند، اما آن فرصت های شغلی جهت جذب میلیون ها نفری که از بخش کشاورزی بریده بودند، و نیز کارگران بیکار شده ی بخش دولتی، کافی نبودند. اینک در مناطق آزاد این کشور نیروی کار زیادی هست که آماده اند تا با مزدهای بسیار پایین برای سرمایه داران چینی و سرمایه داران بین المللی کار کنند. وجود این متقاضیان کار باعث گردیده تا سطح دستمزدها کماکان پایین بمانند. امروز وضعیت طبقه ی کارگر چین به همان بدی وضعیت طبقه ی کارگر انگلستان در دهه ی ۱۸۴۰ میلادی است. ۲۵۰ میلیون کارگر همراه خانواده هایشان با درآمدی کمتر از « یک دلار » در روز زندگی میکنند، و ۷۰۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور زیر « دو دلار » درآمد دارند. میلیون ها نفر در فقر شدید به سر می برند. اکثر کارگران چینی در هفته شصت تا هفتاد ساعت کار طاقت فرسا انجام می دهند. امنیت و بهداشت محیط کار در کارخانه ها و معادن این سرزمین بسیار پایین و نازل اند.

با این دور تسلسل استثمار و بهره کشی از طبقه ی کارگر است که این حجم عظیم سرمایه در این ملک انباشت گردیده. ثروت سرشاری که چین را ظرف چند سال به قدرت دوم اقتصادی جهان بعد از امریالیسم آمریکا تبدیل نمود، نتیجه ی استثمار شدید کارگران و زحمتکشان این کشور است. حفظ چنین مقامی در اقتصاد، بدون تداوم تحمیل بی حقوقی به توده های

می شوند. هر چند هنوز آمریکا از برجسته ترین قدرت های امریالیستی جهان بشمار می رود، اما همین نشان دهنده ی افول آمریکا در مقام یک قدرت امریالیستی می باشد. در دهه های اخیر چین به طور مستقیم به دولت ها، بانک ها، مؤسسات سرمایه گذاری، و نیز به صنایع وام داده است. طبق بررسی های انجام شده، بیست درصد کل اوراق قرضه ای که آمریکا منتشر کرده، در مالکیت چین قرار دارد. در کنار این، چین در یکی از بزرگ ترین شرکت های مالی آمریکا به نام « بلاک ستون » قریب سه میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده، و صاحب سه میلیارد دلار سهم در بانک « بارکلی » بریتانیا است. این کشور در منابع « ریو تینتو » نزدیک چهارده میلیارد دلار سرمایه گذاری کرده، و کمپانی « رور » را خریداری کرده است. بنا به شواهد موجود، اکنون چین در ردیف صادر کنندگان بزرگ سرمایه به کشورهای سرمایه داری متروپل می باشد.

واقعیت این است، اگر زمانی امریالیسم آمریکا و کشورهای امریالیست اروپایی صادر کنندگان مهم و عمده ی سرمایه به قاره ی آفریقا بودند، اینک این ممالک با جولان دادن سرمایه ی چینی در قاره ی آفریقا دست به گریبان شده اند. پنج میلیارد دلار سرمایه گذاری در صنعت نفت سودان، دو میلیارد دلار وام به آنگولا، و سیصد میلیون دلار سرمایه گذاری در صنعت استخراج مس زامبیا بخشی از کارنامه ی کمپانی های بزرگ چینی اند. چین توأم با صدور سرمایه های کلان، نیروی کار ارزان را هم به آفریقا صادر می کند. از آنجایی که چین همیشه دارای ارتش بزرگ ذخیره ی کار بوده، بسهولت می تواند این نیروی کار عظیم را به هر کجا بخواهد، گسیل کند. واضح است بنگاه های چینی، بویژه بنگاه های دولتی این کشور با بهره گیری از کار ارزان چینی برآند تا به نفت، معادن، الوار و دیگر مواد اولیه دست یازند. البته، این نخستین بار نیست که کارگران ارزان چینی به مناطق مختلف جهان صادر میشوند. بعد از « جنگ بوئر » در سال ۱۹۰۴ میلادی، بورژوازی بریتانیا شصت هزار کارگر چینی برای کار به معادن

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران

و کومه له دیدن

کنید!





## به سوی قله

به سوی قله می رانم  
ره است ناصاف، می دانم  
سر هر پیچ چندین راه  
خس و خار گشته مهمانم.

برای انتخاب راه  
کمی در فکر می مانم.  
صدای باد چون زوزه  
برفته در تن و جانم

تو گویی در مه تاریک  
کسی بگرفته دامانم  
به تندی می کنم فریاد  
کمی نور است، درمانم.

یکی می گویدم با خشم  
به گرز و تیر بهتانم  
یکی می گویدم با مهر  
کمیت خود بجنانم

به سوی چشمه‌ی خورشید  
لگام اسب بچرخانم  
مه و تاریکی و انوار  
به جنگ و من خروشانم

بتوفم در میان کوه  
که من فرزند طوفانم  
نه از دشمن هراسم هست  
نه غافل از رذیلانم

هلا جنگاور همراه  
رفیق شوق و حرمانم  
به زیر تهمت و نفرت  
و یا رگبار خصمانم

پلنگ آسا و با نقشه  
کنار جمع یارانم  
برای فتح و آزادی  
به سوی قله می رانم.

فریدون ناظری - ۱۸ می - زرگویز

## سرود رهایی

مست و خیزان می رود نسل بشر  
شهر مسکین، توده ها در دردسر  
بادها در روستا تند و وزان  
چشمه ها خشک و تدابیر بی اثر  
آهنین شاهین ها در آسمان  
در زمین هم توپ و موشک در گذر  
این همه میراث شوم سیستمیست  
پای در گل مانده، عمرش محتضر  
بی سر و سامان و گیج است بورژوا  
خانه اش از بیخ و بنیان در خطر  
همچو آبولا بالای زندگیست  
قاتل است، ویرانگرست این بی بصر  
بانک ها و معدن و کارخانه ها  
در غلند و عاطلند و بی ثمر  
هرچه ویروس مانده از عهد کهن  
چون وبا و خیل عمامه به سر  
زنده گشته، می کشند و می برند  
یا که ویران می کنند همچون قجر  
راه حل چیست رهروان زندگی  
توده ها، رزمنده ها، اهل نظر؟  
راه حل ویرانی این سیستم و  
کاشتن بذر گل و علم و هنر  
باغبانش خالقان در زندگی  
مرد و زن، به نوگرایی مفتخر  
لیک همچون بورژوای بی بدیل



بی بدیل است و پریشان کارگر  
این دلیل زلزله ست، اما بدان  
در افق ابر سفیدی در گذر.  
چونکه بین بورژوا و کارگر  
اولی میرنده، دوم در بدر  
گر شود دارای رهبر کارگر  
میکند تاریکی شب را سحر

فریدون ناظری

زرگویز علیا

۱۱ آوریل - ۲۳ فروردین ۹۵

# ضرورت ادامه کاری و آمادگی نیروی پیشمرگ کومه له



۳۱ خرداد روز پیشمرگ کومه له است. این روز در همان حال سالگرد جانباختن رفیق "سعید معینی" از چهره های برجسته ی جنبش کمونیستی ایران و سیمای قهرمان مقاومت در زندان رژیم شاه در برابر جلادان ساواک است. رفیق سعید معینی مدتی بعد از آنکه از زندان رژیم شاه رهایی یافت برای ماموریتی تشکیلاتی روانه کردستان عراق شد. متأسفانه قبل از آنکه بتواند ماموریت خود را که عبارت بود از برقراری ارتباط با کومه له رنجداران و رهبری اتحادیه میهنی کردستان، به انجام برساند، در یک درگیری با نیروهای رژیم بعث عراق همراه با شماری از پیشمرگان اتحادیه میهنی در روستای "دری" واقع در استان سلیمانیه جانباخت.

تاریخ شکل گیری مبارزات خستگی ناپذیر نیروی پیشمرگ کومه له، تاریخ مبارزه و مقاومت، تاریخ جنبش انقلابی مردم کردستان است. ۳۸ سال پیش، سنگ بنای نیروی پیشمرگ کومه له در شرایطی نهاده شد که جامعه ایران در آستانه یک نقطه عطف و یک تحول تاریخی قرار گرفته بود. از سوی مردم بپاخاسته در یک انقلاب توده ای، از سلطه دیکتاتوری پادشاهی رهایی یافته و فرصتی بدست آورده بودند تا نفسی به آزادی بکشند و از سوی دیگر، کابوس استیلای یک رژیم به غایت ارتجاعی و دشمن آزادی که خود را برای بدست گرفتن قدرت آماده می کرد جامعه ایران را فرا گرفته بود.

جریان اسلامی وظیفه خفه کردن صدای انقلاب ایران را به عهده گرفته بود و در گوشه و کنار ایران کار سرکوب مبارزات آزادی خواهانه و رهایی بخش مردم را پیش می برد. اما در کردستان وضع به گونه ای دیگر بود. ضعف جریان اسلامی، نفوذ خط مشی و اندیشه چپ، رادیکال و غیرمذهبی در میان مردم و وجود احزاب سیاسی، همه اینها توازن قوای متفاوتی را به وجود آورده بود. کارگران استثمار شده خواهان زندگی بهتری بودند. زحمتکشان روستا که از قید بقایای فرتوت نظام ارباب و رعیتی رهایی یافته بودند، زنان تشنه حقوق برابر، توده های مردمی که نمی خواستند بیش از این ستم ملی بر دوش شان سنگینی کند، همه این خواست ها و آرزوها در یک جنبش مقاومت توده ای تجلی یافته بود، جنبشی که خود را برای مقابله با رژیم تازه به قدرت رسیده ای که

دستاوردهای انقلاب مردم را تهدید می کرد، آماده می ساخت.

در ابتدا، مرتجعین محلی و بقایای نظام پوسیده ارباب و رعیتی تلاش کردند تا با اتکا به دولت مرکزی موقعیت از دست رفته خود را باز یابند. به همین منظور دار و دسته های مسلح راه انداخته بودند و زحمتکشان روستاها را مورد تهدید قرار می دادند. برای خنثی کردن این حرکت، کومه له، زحمتکشان کردستان را فراخواند تا در اتحادیه های دهقانان، دور هم جمع شوند و متشکل و مسلح از حقوق خود دفاع کنند. همزمان با نزدیک شدن زمان حمله قریب الوقوع رژیم به کردستان، مراکز آموزش نظامی کومه له در شمال و جنوب کردستان برای آماده کردن کادر جهت نیروی پیشمرگ کومه له ایجاد گردید. ستون فقرات نیروی پیشمرگ کومه له را مبارزینی تشکیل دادند که در این مراکز آموزش دیده بودند. نیروی اتحادیه های دهقانان تحت هدایت رهبری کومه له، در میوان، دیواندره، کامیاران، سردشت، بوکان و مهاباد، وظیفه خود را با موفقیت به انجام رساندند. زمین ها بین دهقانان فقیر تقسیم گردید و دار و دسته های مسلح اربابان، از هم پاشیدند.

شور و شوق زحمتکشانی که با دستان خود پیروزی را بدست آورده بودند و به آینده روشن امید بسته بودند و فضای سیاسی دمکراتیکی که کل جامعه کردستان را فرا گرفته بود، این منطقه را به سنگر محکمی برای ادامه انقلاب ایران تبدیل نمود. گسترش نفوذ سیاسی و اجتماعی کومه له و رشد توانایی های آن در بسیج و سازماندهی توده ها که در چندین رویداد تاریخی نظیر کوچ مردم میوان، اعتصاب عمومی یک ماهه مردم سنندج برای اخراج سپاه پاسداران از این شهر، راهپیمایی های وسیع به سوی شهر میوان به منظور پشتیبانی از مردم این شهر، خلع سلاح نیروی مرتجع موسوم به "سپاه رزگاری" که به وسیله شیوخ منطقه راه اندازی شده بود، خود را نشان داد.

همه اینها که افق دیگری را برای آینده انقلاب ایران پیش رو داشتند، برای رژیم به قدرت رسیده اسلامی قابل تحمل نبودند. به همین دلیل پس از مدتی فریبکاری و این دست و آن دست کردن، همه درهای گفتگو و مذاکره را بست و بعد از به وجود آوردن چندین فاجعه

نظیر کشتارهای "قارنا و قلاتان" و "اندرقاش و کانی مام سید" و جاهای دیگر، به فرمان خمینی در تاریخ ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ تهاجم گسترده و وحشیانه به کردستان آغاز شد. کومه له مردم کردستان را به مقاومت در برابر این تهاجم در همه عرصه ها فراخواند. مردم کردستان از این فراخوان استقبال کردند و تاریخ پر فراز و نشیب و پر از درس و تجربه سی و هفت سال گذشته را ساختند.

پیشمرگ کومه له نه فقط مبارزی جسور و فداکار در میدان نبرد، بلکه در همان حال، سازمانده و پشتیبان مبارزات مردم زحمتکش برای زندگی بهتر بوده و هست. بدون تزلزل در برابر سنت ها و فرهنگ عقب مانده، ایستاده است و مروج فرهنگ متعالی، پیشرو و انسانی بوده است. نیروی پیشمرگ کومه له نه فقط حماسه آفرین میدان نبرد، بلکه در همان حال پرچمدار برابری زن و مرد بوده است. نیروی پیشمرگ کومه له، هر جا که حضور داشته است از خود یادگارهای ارزشمندی در زمینه های اجتماعی برای بهتر کردن شرایط زندگی مردم، به جا گذاشته است. نیروی پیشمرگ کومه له هر جا که حضور داشته است، بذر آگاهی کاشته است و افق سوسیالیسم را به روی مردم ستمدیده و زحمتکش و استثمار شده گشوده است. بدینسان بود که نیروی پیشمرگ کومه له به یکی از ستون های نیرومند یک مقاومت گسترده اجتماعی تبدیل شد. مقاومتی که در نتیجه آن مردم کردستان در برابر رژیم جمهوری اسلامی سر فرود نیاوردند و پیشمرگ کومه له از جمله به خاطر پایداری در سنگر همین مقاومت بود که در دل مردم کردستان جای گرفت.

چشم انداز نیروی پیشمرگ کومه له برای رهایی مردم کارگر و زحمتکش، انقلاب است. انقلابی که نیروی محرکه آن را کارگران و زحمتکشان تشکیل می دهند. چنین انقلابی نه ناشی از اراده ما بلکه مبتنی بر واقعیات بنیادین اقتصادی و اجتماعی است. تضادهای طبقاتی، نابرابری ها و تبعیض ها و محرومیت های اجتماعی، فقدان آزادی های فردی و سیاسی، ممانعت از آزاد اندیشی و آزاد زیستن و غیره است که یک جامعه را بسوی انقلاب سوق می دهد، انقلاب به معنی جابجایی قدرت سیاسی از اقلیتی کوچک به اکثریت تولیدکنندگان

## پناهجویان و آوارگان،

### شایسته جدی ترین و پیگیرانه ترین حمایت ها هستند!

و مستبندی که در تلاش هستند تا کشتی به گل نشسته شان را از امواج خشم مبارزات کارگران و مردم زحمتکش نجات دهند از دیگر عوامل افزایش تعداد پناهندگان در جهان هستند. سران کشورهای توسعه یافته سرمایه داری از دول اروپائی و آمریکائی گرفته تا حکومت استرالیا با بی شرمی تمام پناهجویان را چون مردمانی تصویر می کنند که به خاطر امکانات رفاهی خود را به آب و آتش زده تا به کشورهای های امن برسند. آنان در اروپا با بستن مرزهای خود و عدم کمک به آوارگان رها شده در دریای مدیترانه و یا اقیانوس پیرامون استرالیا مسبب غرق شدن آوارگانی شدند که تعداد زیادی از آنان کودک بودند.

اکثریت دهها میلیون نفری که در جستجوی یک محیط امنی می باشند از طبقه کارگر و اقشار محروم و ستمدیده جامعه هستند. آنان با هر درجه از تحصیلات و مهارت وقتی به کشوری امن می رسند به صفوف بی حقوق ترین کارگران می پیوندند. پناهجویان و آوارگان، شایسته جدی ترین و پیگیرانه ترین حمایت ها هستند. باید نقش سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم و دول بورژوائی و امپریالیستی در ایجاد فاجعه آوارگی را افشا کرد. لازم است سران کشورهای امپریالیستی را رسوا و دروغ ها و ریاکاری های آنها مبنی بر دفاع از حقوق بشر و حقوق زنان و غیره را برملا نمود. آنها مسبب برپائی جنگ های ویرانگر و فاجعه آوارگی، در خاورمیانه هستند. آنها هستند که به مسابقه تسلیحاتی دامن می زنند و در پناه این سیاست میلیاردها دلار سلاح به حکومت های تحمیل شده به مردم منطقه می فروشند. باید با اتکا به افکار عمومی پیشرو و انساندوست و نیروهای مبارز در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری دولت های غربی را ناچار کرد تا حقوق آوارگان و پناهجویان را محترم بشمارند. لازم است مبارزه برای به رسمیت شناختن حق سکونت و تأمین زندگی انسانی برای هر فرد به عنوان انسان با حقوق جهان شمول و همچون یک شهروند جهانی و از جمله برخورداری از حق سکونت در هر نقطه ای از جهان که مایل به آن باشد، گسترش یابد.

سازمان ملل اعلام کرده است که شمار پناهندگان و آوارگان جهان در سال ۲۰۱۵ میلادی از رکورد شصت میلیون نفر بیشتر شده است. این آمار به معنی آن است که از هر ۱۲۲ تن یک تن مجبور به ترک کردن منزل خود شده است.

مصائبی که فقط طی چند سال بر آوارگان ناشی از جنگ های منطقه ای، استبداد، فقر، بیکاری و نداشتن هیچگونه امیدی به آینده ای روشن روا داشته شده، ریشه در سرمایه داری بحران زده کنونی و حکومت های بورژوائی منطقه ای و امپریالیستی دارد. رقابت های دو بلوک شرق و غرب تلاش دولت آمریکا برای گرفتن انتقام شکست در جنگ ویتنام، افغانستان را به میدان جنگ خونینی بدل کرد که تا هم اکنون نیز ادامه دارد. حمله حکومت آمریکا، به این کشور اوضاع را از بد، بدتر کرد. سه میلیون آواره حاصل اقدامات دولت آمریکا و متحدین منطقه ای و جهانی آن است. سپس نوبت عراق رسید. اشغال عراق توسط دولت آمریکا و هم پیمانان آن، یکی از فاجعه های کم نظیر در تاریخ مدرن است. کشته شدن یک میلیون نفر، تحمیل ۵ میلیون یتیم و میدان دادن به ویرانگر ترین جنگ های فرقه ای، موجبات آواره شدن میلیون ها آواره را فراهم آورده است.

جنگ سوریه از دو جنگ اخیر نیز ویرانگر تر بود و هنوز با همه ابعاد فاجعه آمیزش همچنان ادامه دارد. تا کنون حدود ۴۰۰ هزار نفر در جنگ داخلی سوریه کشته شده اند و بیش از ۱۲ میلیون نفر از جمعیت این کشور در اثر جنگ خانه و کاشانه خود را ترک کرده اند و از این تعداد بیش از ۵ میلیون از مردم این کشور مجبور به ترک کشور و پناهندگی و آوارگی در کشورهای مجاور شده اند.

این جنگ ها و کمک های مستقیم و غیر مستقیم دول آمریکا، عربستان، قطر، ترکیه و ایران به مرتجع ترین نیروهای اسلامی نظیر "داعش"، القاعده، طالبان" و نیز جنگ های لیبی و یمن زمینه ساز میلیون ها آواره کنونی در خاورمیانه می باشند.

اما این تمام داستان نیست. فقر، بیکاری، زن ستیزی، استبداد هار دینی، حکومت های فاسد

ثروت و نعمت جامعه، یعنی ایجاد تحولات بنیادی اقتصادی و اجتماعی در زندگی مردم.

نیروی پیشمرگ کومه له تلاش می کند تا به سهم خود توازن قوا را به نفع جبهه مردم کارگر و زحمتکش عوض کند و شرایط انقلاب و قیام توده ای را نزدیکتر سازد. در نتیجه فعالیت این نیرو، پیروزی نهایی در مبارزه برای تحقق اهداف مردم کردستان و تأمین آزادی و حق تعیین سرنوشت، از راههایی سهل تر و کم تلفات تری میسر خواهد شد. مردم کردستان با پشتیبانی خود از این نیرو، با مشارکت در فعالیت های آن، در واقع از حرمت انسانی خود دفاع کرده اند. هزاران انسان بخشی از بهترین سال های عمر خود را در صفوف این نیرو سپری کردند و به حق به گذشته خود افتخار می کنند. شمار زیادی انسانهای کمونیست و چهره های شناخته شده و محبوب مردم کردستان که آرزوی رهایی انسان از استثمار و از کارمزدی در دل داشتند، در صفوف این نیرو جان باختند.

اگرچه چندین سال است که به دلیل شرایط ویژه سیاسی در ایران و کردستان عراق، این نیرو در پیروی از یک سیاست اعلام شده معین، فعالیت های مستقیم نظامی علیه نیروهای جمهوری اسلامی انجام نداده، اما همواره خود را با این رژیم در حال جنگ دیده است و هرگز به دلیل این شرایط خاص، جایگاه مبارزه و مقاومت مسلحانه و حقانیت آن در استراتژی ما زیر سؤال نرفته است. این ماهیت سرکوبگرانه رژیم سرمایه داری و مذهبی حاکم است که انقلاب را در ایران به سوی اشکال قهرآمیز سوق می دهد. با چنین چشم اندازی و در متن یک انقلاب توده ای است که مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ نیز جایگاه خود را پیدا می کند. با چنین چشم اندازی است که ما بر ضرورت ادامه کاری و آمادگی نیروی پیشمرگ پای می فشاریم.



آدرس های  
حزب کمونیست ایران  
و کومه له

نمایندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
cpi@cpiran.org



## محورهای اصلی برای خاتمه دادن به پراکندگی مبارزات جاری کارگران

مبارزات کارگران در بخش‌های مختلف و جلب به موقع همبستگی و حمایت واحدهای مختلف از یکدیگر، بدون ارتباط نزدیک میان رهبران کارگری و فعالین کارگری پیشرو و مبارزی که سر رشته مبارزه در واحدهای مختلف را در دست دارند، ممکن نیست. در نبود تشکل‌های توده‌ای که بتوانند مبارزات پراکنده کارگران را یکپارچه و در ابعاد سراسری رهبری کنند، این شبکه مرتبط رهبران و فعالین کارگری است که می‌تواند تا حدودی این خلا را پر کند.

در همین حدی که اکنون فعالین و پیشروان کارگری که در چندین تشکل مستقل از دولت جمع شده‌اند و یا به طور منفرد فعالیت‌های خود را به پیش می‌برند و در واحدها و رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی و در شهرهای مختلف با هم مرتبط هستند، شاهد پیشروی امیدبخشی هستیم و ارتباط این فعالین نقطه اتکای مهمی در مبارزات آتی طبقه کارگر ایران به شمار می‌رود. اما این تجربه هنوز محدود می‌باشد و همه گیر نشده است. هیچ بخش مهمی از مراکز کار و استثمار کارگری نیایستی از دایره اینگونه ارتباطات بیرون بماند. چنین ارتباطاتی می‌تواند علیرغم تفاوت‌هایی که در شیوه‌های کار و دیدگاه‌ها و گرایش‌های سیاسی فعالین و پیشروان جنبش کارگری وجود دارد، با هدف پاسخ دادن به یک نیاز عاجل مبارزات کنونی طبقه کارگر در ایران ایجاد شود و گسترش یابد. برقراری پیوندهای دوستانه و تحکیم رفاقت کارگری میان پیشروان بخش‌های مختلف طبقه کارگر، نقطه عزیمت مهمی برای برداشتن گام‌های بعدی در جنبش کارگری است.

ضروری است که تشکل‌های موجود کارگری به رغم اختلاف نظرهایی که با هم دارند، با اتحاد عمل و هماهنگی و همکاری‌های خود، دایره ارتباطات کنونی را توسعه دهند. درک ضرورت پیشروی جنبش کارگری در این دو محور کلیدی، مبارزات جاری کارگران را عملاً به هم پیوند می‌دهد و راه را برای برداشتن گام‌های بعدی در جنبش کارگری هموار خواهد کرد.

کارگری با یکدیگر. وحدت در مطالبات و شعارها گام مقدم هر نوع وحدت در مبارزه است. همین ساده‌ترین شکل وحدت از طریق مطالبات و شعارهای واحد، به فعالین و پیشروان کارگری امکان می‌دهد تا روحیه همبستگی و آگاهی طبقاتی، تشکل‌پذیری و اعتماد به نفس و باور به قدرت طبقه کارگر را در میان کارگران بالا ببرند. برای نمونه، اکنون که همه کارگران با معضل دستمزدهای پایین‌تر از خط فقر و اخراج و بیکارسازی‌های گسترده روبرو هستند، بایستی



تلاش کرد تا در این زمینه شعارهای واحدی تثبیت شوند، خواست افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم واقعی و تامین یک زندگی انسانی و مطالبه بیمه بیکاری، برای مقابله با اخراج‌ها از مطالبات محوری این دوره برای مقابله با فلاکت اقتصادی موجود هستند. اعتراض در هر کارخانه برای این مطالبات می‌تواند به صورت یک خواست عمومی و طبقاتی مطرح شود و کلیه کارگران را به دخالت در تعیین سرنوشت این مبارزه و به حمایت و همبستگی فراخواند و به میدان کشاند. این یک گام اساسی در جهت متحد کردن مبارزات کارگری است و امکان می‌دهد تا حول این شعارهای واحد، نیروی پراکنده کارگران را که هر کدام در چهارچوب کارخانه‌های منفرد، صرف مبارزات پراکنده برای مطالبات متنوع می‌شود از طریق طرح شعارها و مطالبات واحد عملاً به صورت یک جبهه متحد کارگری در آورد.

اما هم جهت کردن، هماهنگی و همزمانی

طبقه کارگر ایران در یکی از دشوارترین دوران حیات خود بسر می‌برد. بیش از ۸ میلیون کارگر بیکارند و بیکارسازی‌های گسترده بیشتری در نتیجه تعطیلی مراکز کار در راه است. نبود امنیت شغلی به یک نگرانی دائمی کارگران شاغل و خانواده‌هایشان تبدیل شده است. قراردادهای دسته‌جمعی کار جای خود را به قراردادهای موسوم به سفید امضا داده‌اند. دستمزدها سه مرتبه پایین‌تر از خط فقرند و همین دستمزد بخور و نمیر هم به موقع پرداخت نمی‌شود و کارگران ناچارند برای دریافت دستمزدهای توافق شده نیز مبارزه کنند.

اکثریت کارگران از داشتن مسکن مناسب محرومند و بخش زیادی از درآمدشان صرف اجاره خانه‌های محقرشان می‌شود. طبقه کارگر برای جلوگیری از تباهی جسمی و روانی و برای تجلی انسانیت خود هیچ راهی به جز مبارزه با شرایط حاکم بر زندگی اش

ندارد و این مبارزه در جریان است. اما جنبش کارگری ایران در حین گستردگی، پراکنده است و فاقد نهادهای هماهنگ کننده و رهبری کننده است. در چنین شرایطی یک سوال در برابر پیشروان جنبش کارگری قرار دارد که پاسخ عاجلی می‌طلبد. سوال این است که در شرایط فعلی چگونه و از چه راههایی می‌توان مبارزات کارگران را در کوتاه‌ترین زمان ممکن از پراکندگی خارج ساخت، برای تبدیل مبارزات پراکنده به مبارزاتی سراسری و پیوند زدن مبارزات کارگری کارخانجات و مراکز مختلف کارگری به یکدیگر چه باید کرد؟

پاسخ این سؤال را در کوتاه‌ترین بیان از تمرکز بر دو محور زیر میتوان یافت:

نخست تثبیت مطالبات و شعارهای واحد مبارزاتی در میان کارگران با هدف بهبود شرایط مادی زندگی. دوم گسترش ارتباط فعالین و پیشروان کارگری بخش‌های مختلف جنبش